



نگاهی به آثار تلویزیونی پلیسی

پیدا و پنهان

محمد ظاهری

ژانر پلیسی همواره یکی از پرطرفدارترین گونه‌های فیلمسازی در دنیا بوده است به طوری که بخش عمده‌ای از آثار سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی کل دنیا را آثار متعلق به این ژانر تشکیل می‌دهند. هیجان و تعلیق موجود در قالب و محتوای این آثار اغلب عامل اصلی جذب مخاطب بوده است. تلویزیون ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و در طول ایام هفته ساعات زیادی از جداول پخش آن به نمایش فیلم‌ها و یا مجموعه‌های مربوط به این ژانر اختصاص می‌یابد؛ گرچه قابل انکار نیست که حجم وسیعی از این آثار را - دست کم در حال حاضر - آثار خارجی در بر می‌گیرد، اما در دهه‌ی گذشته تلویزیون تلاش قابل توجهی را در خصوص تولید آثار پلیسی انجام داده است. تولید چندین مجموعه‌ی تلویزیونی تقریباً پرطرفدار و انبوهی از تله‌فیلم‌های سفارشی از آن جمله‌اند.

مزد ترس تلویزیون

اگر از دهه‌ی ۶۰ به دلیل فقر تولید آثار جنایی پلیسی در تلویزیون فاکتور بگیریم، در دهه‌ی ۷۰ شبکه‌ی دوم سیما با تولید مجموعه‌ی تلویزیونی «مزد ترس» فصل تازه‌ی از تولید آثار پلیسی را در تلویزیون رقم زد. این قانون نانوشته که یک گونه‌ی یا ژانر پس از مدتی راکود و سکون ممکن است با حضور یک اثر حتی معمولی مورد استقبال گسترده قرار گیرد همواره برقرار است؛ گرچه وجود ۲-۳ شبکه‌ی محدود در سال ۷۲ به مخاطب سیما آزادی عمل چندانی نمی‌داد، اما ساخت مزد ترس با امکانات ۱۵ سال قبل اتفاق خوبی بود که با اقبال مخاطبان تکمیل شد. مزد ترس با آن که در سال‌های اولیه‌ی به وجود آمدن نیروی انتظامی ساخته شد ولی در حد خودش آن قدر تعلیق داشت که مخاطب تلویزیون آن دوران را به



پای تلویزیون بکشاند این استقبال تا جایی پیش رفت که حمید تمجیدی - کارگردان - مصمم شد دنباله‌ی بر این مجموعه بسازد و بر همین اساس فیلم / مجموعه‌ی «بازی با مرگ» شکل گرفت. البته نباید یاد برد که مزد ترس محصول مشترک ایران و ترکیه بوده و یکی از جذابیت‌های آن لوکیشن‌های خارجی و بازیگران ترک بودند.

شلیک نهایی فرهنگ

«شلیک نهایی» نیز جزء مجموعه‌های پر مخاطبی بود که در سال ۷۳ به روی آنتن رفت. یکی از بارزترین نقاط قوت این مجموعه‌ی تلویزیونی ظهور پدیده‌ی به نام رضا کیانیان بود؛ آن‌جا که کیانیان به سرعت به یکی از نامدارترین بازیگران سینمای ایران تبدیل شد و از آن پس ما به‌ندرت شاهد حضور او در تلویزیون بودیم، اما نقاط قوت شلیک نهایی تنها به کیانیان محدود نمی‌شد حضور باصلایت سیاوش ظه‌مورت (که آن موقع هنوز در نقش منفی کلیشه نشده بود) و داریوش فرهنگ (در نقش سرگرد کلانی) به همراه رضا کیانیان باعث ایجاد یک مثلث داستانی جذاب شده بود که لحظه به لحظه داستان بر مبنای افکار و اعمال این سه نفر شکل می‌گرفت. همچنین دستمایه قرار دادن پدیده‌ی چون جعل اسناد که در آن روزگار بسیار شایع‌تر از الان می‌نمود، به همراه داستانک‌هایی که معمولاً برای هیجان‌انگیزتر کردن کلیت مجموعه‌ی تلویزیونی در آن ایجاد می‌شد، توانست شلیک نهایی را به یکی از جذاب‌ترین و پرطرفدارترین مجموعه‌های پخش شده در سال ۷۳ سیما تبدیل کند.

کارآگاه وارد می‌شود

در سال ۷۴ شبکه‌ی اول سیما اقدام به پخش مجموعه‌ی تلویزیونی «کارآگاه» - ساخته‌ی

حسن هدایت - نمود. کارآگاه به فضای سال‌های اوایل سده‌ی کنونی می‌پرداخت و با محور قرار دادن رویدادها و اتفاقات رخ داده طی آن سال‌ها داستان‌های خود را روایت می‌کرد. کارآگاه از یک دیدگاه در سطحی بالاتر از آثاری که حتی پس از آن تولید شدند قرار داشت؛ علت، سبک روایی خاص داستان بود که به دلیل نوع زاویه‌ی دید روایی و پخش یکنواخت اطلاعات در طول داستان مورد توجه بیننده قرار می‌گرفت. توانایی نویسنده در این ژانر، در تصویرسازی از خلفا کاران یا قاتلانی - و نه تبهکارانی چیره‌دست یا جانیانی بالفطره - که بر حسب شرایط و اوضاع سیاسی - اجتماعی ۷۰-۶۰ سال پیش دست به جنایت می‌زدند به منصفی ظهور رسید.

سرنخ پورا احمد از سینما تا سیما

یکی از جالب‌ترین و جذاب‌ترین مجموعه‌های تلویزیونی پلیسی که طی سال‌های میانی دهه‌ی ۷۰ در سیما ساخته شد، «سرنخ» به کارگردانی کیومرث پورا احمد بود. گرچه ما پورا احمد را پیش‌تر با قصه‌های مجید در سیما می‌شناختیم، ولی آن چه که به عنوان نتیجه حاصل شد ماندگارتر از آنی بود که در ابتدا تصور می‌شد. سرنخ داستان کارآگاهی به نام امیرحسین اوصیا (جهانبخش نجم پهباز خلدویسی) به ردیابی متهمان و مجرمان و کشف حقایق می‌پرداختند. شاید پربراه نباشد که بگوییم سرنخ موفق‌ترین مجموعه‌ی است که توانسته با ارایه‌ی تصویری منطقی و باورپذیر پلیس ایرانی را به تصویر بکشد؛ پلیسی که نه مانند فیلم‌های آلمانی و آمریکایی مدام در حال جست‌وجوی و آلودشد و تعقیب‌وگریز است و نه منفعل، سرگشته و کهرمق؛ سرنخ همچنین باعث معرفی چهره‌ی ناشناسی به نام محمدرضا



سیمما تا حال حاضر باشد؛ هر چند که گاهی حضور پلیس در برخی سکانس‌ها بیش‌تر حالت نمایشی و تبلیغاتی به خود می‌گرفته ولی با این وجود این مجموعه گام مهمی در راه تولید مجموعه‌های پلیسی در صفا و سیمما محسوب می‌شود.

قویدل با دایره‌ی تردید

تقریباً پس از اتمام پخش خواب و بیدار بود که ساخت فیلم‌های تلویزیونی با مضمون پلیسی در صفا و سیمما کلید خورد و آثار متعددی در این زمینه تولید شد؛ اما با وجود مجموع این تولیدات، فیلم تلویزیونی آن چنان از طرف مخاطب مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت.

شبهه‌ی اول سیمما در سال ۸۲ با پخش مجموعه‌ی «تلویزیونی «دایره‌ی تردید» مجموعه‌ساز را ادامه داد. دایره‌ی تردید با این که از نظر داستانی اثر نسبتاً قابل تأملی به شمار می‌رفت؛ اما باز هم در زمره‌ی مجموعه‌های تلویزیونی معمای قرار می‌گرفت و وجود چند صحنه‌ی تعقیب و گریز نه چندان سنگین نمی‌توانست توقع مخاطب را که درست یا نادرست این نوع آثار را با نمونه‌های مشابه خارجی مقایسه می‌کند برآورده سازد. دایره‌ی تردید در کنار این ضعف نقاط قوت متعددی داشت؛ اول این که سایه‌ی کارگردان زبردست و کارگشته‌ی چون امیر قویدل را بالای سر خود می‌دید و دوم این که فیلمنامه‌های نوشته‌شده توسط خشایار الوند و فرهاد توحیدی آن قدر جذابیت داشتند که مخاطب را برای دنبال کردن داستان‌های مجموعه مجاب سازند. حسن این فیلمنامه‌ها تقلیدی نبودن از آثار موفق و ایرانی و میلموس بودن شخصیت‌ها و داستان‌های آن‌ها بود؛ گرچه تحقیق جزء لاینفک نگارش فیلمنامه‌ی مجموعه‌های پلیسی محسوب می‌شود؛ اما این تخیل نگارنده است که می‌تواند به این رگه‌های واقعی جنبه‌ی دراماتیک و حتی

او بود و دیگر نمی‌شد او را با آثاری که هر چند قسمت یک بار در آن‌ها تیری شلیک یا شیشه‌ی شکسته می‌شد قانع کرد؛ اما پس از گذشت مدتی اولین اثری که توانست نام مجموعه‌ی تلویزیونی اکشن پلیسی را به معنای واقعی بر خود داشته باشد به روی آنتن رفت.

خواب و بیدار مجموعه‌های جنایی تلویزیون

«خواب و بیدار» نخستین تجربه‌ی پلیسی مهدی فخیزاده نبود؛ اما تا آن موقع جدی‌ترین آن به شمار می‌رفت؛ نباید از یاد برد که این مجموعه‌ی تلویزیونی با حمایت گسترده‌ی نیروی انتظامی تولید شد و توانست به پربیننده‌ترین مجموعه‌ی سال تبدیل شود. خواب و بیدار با آن تولید پرهزینه و سنگین تنها گام نخست به حساب می‌آمد؛ هر چند برخی منتقدان پاروینی انتقادات در ارتباط با رواج بدآموزی به‌واسطه‌ی این مجموعه داشتند؛ ولی این انتقادات در آن مقطع از طرف سایرین چندان جدی گرفته نشد. خواب و بیدار از لحاظ بازیگری واجد ویژگی‌های جالبی بود؛ گرچه تا آن زمان رؤیا نونهالی بازیگر تازه‌کاری به شمار نمی‌رفت و پیش از آن در چند اثر سینمایی حضور پیدا کرده بود؛ اما در این مجموعه چنان درخشید که در کانون توجه مردم و منتقدان قرار گرفت و تحسین‌های زیادی را برانگیخت. حضور نابازیگری به نام لیلیا بر خوردراری نیز که در خواب و بیدار نقش کبرا (دختری عقب‌افتاده) را بازی می‌کرد باعث شد که بر خوردراری، بازیگر ثابت آثار فخیزاده شود و در دو مجموعه‌ی تلویزیونی بعدی او (حسن سوم و بی‌صفا فریاد کن) نقشی مهم را ایفا کند. خواب و بیدار از لحاظ شرایط تولید و وجود سکانس‌های پرزد و خورد و سنگینش بدون اغراق شاید سنگین‌ترین مجموعه‌ی پلیسی تولیدشده در

فروتن به سینمای ایران شد که بعدها همین بازیگر به یکی از معروف‌ترین ستارگان سینمای ایران تبدیل شد و حتی آوازهاش از بازیگران نقش اصلی این مجموعه بسیار فراتر رفت. اما کمبود امکانات سخت‌افزاری و نبود شهرک‌های سینمایی مناسب و نهادهایی که بتوانند عوامل تولید را در ساخت یک فیلم پلیسی از لحاظ پروداکشن و تجهیزات پوشش دهند، سبب شد که تا مدت‌ها چیزی به نام مجموعه‌ی تلویزیونی پلیسی در سیمما ساخته نشود. طی سال‌های ابتدایی و میانی دهه‌ی ۷۰ تک و توک مجموعه‌هایی با مضمون پلیسی نظیر شلیک نهایی و یا سرخ ساخته می‌شد؛ ولی این مجموعه‌های تلویزیونی بیش‌تر رنگ و بوی معمایی داشتند و به مفهوم واقعی مجموعه‌های تلویزیونی پلیسی با تمام مختصات که لازمه‌ی ساخت مجموعه در چنین ژانری است نزدیک نبودند. همین علت به ظاهر ساده اما کاملاً اساسی باعث گردید که در سال‌های انتهایی دهه‌ی ۷۰ صفا و سیمما مصرف‌کننده‌ی عمده‌ی آثار پلیسی خارجی شده و پخش متواتر مجموعه‌های تلویزیونی پلیسی خارجی به یک اجبار تبدیل شود؛ هر چند که با افزایش شبکه‌های سیمما، ضرورت پخش آثار خارجی به طبع بیش‌تر احساس می‌شد. پرواضح است که پخش کثیر و متوالی این آثار که جزء لاینفک آن‌ها صحنه‌های پرزد و خورد و اکشن است، اتوماتیک‌وار توقع مخاطب را از فیلم‌هایی از این دست بالا می‌برد تا جایی که این توقع وجود دارد که در داخل نیز آثاری با چنین صحنه‌هایی تولید شوند.

کلاتر معمولی

در ادامه‌ی روند تولید مجموعه‌های تلویزیونی معمایی در سیمما، محسن شاه‌محمدی در سال ۸۱ مجموعه‌ی تلویزیونی «کلاتر» را ساخت. کلاتر که در ۱۳ قسمت و ۶-۵ اپیزود ساخته شد، در حد استاندارد یک مجموعه‌ی پلیسی ظاهر نشد؛ در این مجموعه بیش‌تر از آن که مخاطب با چنانچه کاران حرفه‌ی مواجه شود با افراد معمولی یا خلافکاران خردپایی روبه‌رو بود که حوادث مجموعه را رقم می‌زدند و یا با ناشی‌گری‌هایی که از شخصیت ضعیف و سطح پایینشان نشأت می‌گرفت باعث رقم خوردن پایان داستان‌ها می‌شدند. پخش مجموعه‌ی تلویزیونی «کلاتر» نتوانست اتفاق مهمی در نوع خود محسوب شود، چرا که ما دیگر با مخاطب سال ۷۱ یا ۷۲ مواجه نبودیم؛ با بیننده‌ی طرف بودیم که به صفا شبهه‌ی ماهواره دسترسی داشت و تنها کانالی که ۲۴ ساعته فیلم سینمایی پخش می‌کردند پیش روی